



## از سیاتل تا جنوا

هنگامی که در اواخر سال ۱۹۹۹ در جریان اجلاس سازمان تجارت جهانی، هزاران تن از سراسرجهان در سیاتل آمریکا گرد آمدند تا بابرگزاری یک تظاهرات مخالفت خود را با سرمایه داری، نئولیبرالیسم و دیگر سیاستهای انحصارات بین المللی ابراز دارند، این حقیقت آشکار شد که جنبش چپ دوره نوینی از اعتلاء خود را آغاز کرده است. جمعیت کثیری متجاوز از پنجاه هزار تن دست به چنان اعتراض وسیعی زدند که به رغم تمام اقدامات پلیسی - امنیتی دولت آمریکا، اجلاس سازمان تجارت جهانی با اختلالات جدی برگزار شد. این تظاهرات در همین نخستین گام عملی، قدرت متحد نیروهای چپ را به نمایش گذاشت. پدیده نوینی در حال شکل گیری بود. طیف متنوع و وسیعی مشتمل بر فعالین اتحادیه های کارگری، جریانات کمونیست، سوسیالیست و انارشیست، نمایندگان دهقانان فقیر، بیکاران و بی - خانه مان ها، مخالفین نئولیبرالیسم، مخالفین تبعیض نژادی، طرفداران حقوق زنان، طرفداران محیط زیست، برخی سازمانهای مدافع حقوق بشر و پناهندگان و مهاجرین و غیره، از کشورهای مختلف جهان گرد آمده بودند تا مشترکاً دست به یک مبارزه بین المللی بزنند. مبارزه ای که در سیاتل آغاز شد به زودی ابعاد وسیع بین المللی پیدا کرد. در مدتی کمتر از دو سال که از آن تاریخ میگذرد این جنبش روز به روز توسعه یافته و از حمایت وسیع تری برخوردار شده است. در این مدت چندین اقدام اعتراضی در سراسر جهان سازماندهی شده است که مهمترین آنها برپائی راه - پیمائی و تظاهرات در جریان مهم ترین اجلاس های سران دولتهای امپریالیست، سازمانها و موسسات اقتصادی وابسته به انحصارات جهانی، از جمله در داووس سوئیس، واشنگتن، پراگ، نیس فرانسه، کهکسیتی کانادا، وین، گوتنبرگ، بارسلون و جنوا بوده است. در نیمه دوم ماه ژوئیه هم زمان با اجلاس سران بزرگترین قدرتهای امپریالیست جهان در جنوای ایتالیا، یک رشته اکسیون های اعتراضی انجام گرفت که مهمترین آن، تظاهرات گسترده ۲۱ ژوئیه بود که حدود ۳۰۰۰۰۰ تن در آن شرکت کردند. این تظاهرات در حالی برگزار شد که پلیس ایتالیایک نیروی بیست هزار نفره را برای سرکوب بسیج کرده بود، شهر را به سه منطقه تقسیم کرده بود و اقدامات تضییعی و سرکوبگرانه ای را شدیدتر از پلیس سوئد در گوتنبرگ به مرحله اجرا در آورده بود. روز پیش از آن به سوی تظاهرکنندگان آتش گشود که در نتیجه آن یک تن کشته و تعدادی زخمی شدند. خودروی پلیس یکی از زنان تظاهرکننده را زیر گرفت که خبرگزاریها همان روز خبر مرگ او را مخابره کردند، اما دیگران نامی نبردند. صدها تن دستگیر

طی یکماه اخیر اعتراضات، تحصن و راه - پیمائی های کارگری به نحو چشم گیری گسترش یافته است. مبارزات کارگران کارخانه های مختلف در اقصی نقاط ایران در دوسه سال گذشته لحظه ای متوقف نشده است. در این دوره، صنایع و کارخانه های مختلف از ماشین سازی تبریز گرفته تا نفت جنوب، کفش ملی تهران تا پارچه بافی های یزد واز کارخانه چوب رشت گرفته تا معدن ذغال سنگ در کرمان، همه صحنه اعتراض، اعتصاب و تحصن کارگران بوده اند. در تداوم این مبارزات، جنبش کارگری از آغاز سال ۸۰ پرتوان تر و مصمم تر به صحنه آمد و کارگران مبارزه در راه دستیابی به مطالبات خویش را گسترش دادند. در فروردین ماه امسال کارخانه ها و موسسات مختلفی از جمله پارچه بافی

فرستیان شیراز، کفش شادان پور در تهران، صنایع پلاستیک شمال و علاءالدین در تهران صحنه اعتراضات کارگری بودند. در اردیبهشت علاوه بر تظاهرات مختلفی که به مناسبت روز جهانی کارگر صورت گرفت، کارگران چندین کارخانه به تظاهرات، راهپیمائی و اعتصاب دست زدند. کارگران کارخانه چیت ری بارها دست به گردهمائی و تظاهرات زدند. بیش از ۱۰۰۰ کارگر کارخانه بارش اصفهان به سوی استانداری راهپیمائی کردند که به دستگیری حداقل ۵۰ کارگر منجر شد. و کارگران بافناز اصفهان گردهمائی اعتراض آمیز برگزار کردند. در خرداد ماه نیز چندین حرکت کارگری شکل گرفت که برجسته ترین آنها گردهمائی و راهپیمائی های مداوم کارگران

صفحه ۴

## در جریان قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷

### در زندان رشت چه گذشت

کشتر عمدتاً در زندانهای مرکز، اوین و گهر دشت و ... میباشد و کمتر نوشتاری به شرح ماجرا در زندانهای دیگر کشور پرداخته است. همین امر مرا بر آن داشت تا به شرح گوشه ای از این قتل عام در زندان گیلان - رشت بپردازم.

بعد از شکل گیری سازمان زندانها و تمرکز زندانیان هراستان در زندان واحد، که عمدتاً زندان مرکز هراستان بود، زندان رشت هم بیشترین زندانیان گیلان را در خود جمع کرده بود. بخشی از این زندانیان، زندانیان تبعید شده سالهای ۶۲ تا ۶۵ قزلحصار و گهر دشت بودند که حالا پس از بازگشت از تبعید در زندان رشت در کنار هم بسر میبردند.

زندان نیروی دریائی رشت شامل ۲ بند برای مردان، یک بند برای زنان، بازداشتگاه و بیغوله هائی در گوشه و کنار بندها همانند گاودانی های حاج داوود برای تحت فشار قرار دادن زندانیان بود. در هر یک از دو بند مردان ۱۰۰ تا ۱۲۰ نفر زندانی بودند. بند زنان حدود ۳۰ زندانی داشت و بازداشتگاه از سلولهای انفرادی تشکیل شده بود که محل شکنجه و بازجویی و بعضاً جای نگهداری زندانیان تنبیهی بندهای به ظاهر عمومی بود.

بندیک از پاییزی ۶۵ با طرح پوشیدن لباس فرم زندان روبرو گردید و بعلت امتناع از پوشیدن لباس فرم وارد کارزار مقاومت مستقیم و رو در رو با مسئولان زندان و نظام جمهوری اسلامی شد. این مقاومت از همان ابتدا با قطع همه امکانات زندانیان، از جمله قطع ملاقات با خانواده و دست یابی به دکتر و دارو همراه شد. همه لباسهای زندانیان، در یورش و وحشیانه همراه با سرکوب و ضرب و شتم شدید

صفحه ۲

در تابستان سال ۱۳۶۷ به فرمان مستقیم خمینی هزاران تن از زندانیان سیاسی طی مدت کوتاهی قتل عام شدند. در سالگرد این فاجعه دهشتناک، گزارشی از چگونگی این قتل عام در زندان رشت راجع میکنیم. این گزارش توسط رفیق الف - پویان که خود زندانی بوده تهیه شده است.

**از خزان بی شماران سرو این خاک کهن عاقبت سرو بهاران بی شماران میرسد**

در ارتباط با فاجعه دهشتناک کشتر زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ مقالات، نوشتارها و صحبتهای بیشماری تاکنون ثبت شده اند. علی رغم اینهمه نوشتار، به علت گستردگی و عمق فاجعه هنوز این راز سربه مهر مانده و پوره از اسرار فاجعه کشتر جمعی زندانیان سیاسی برداشته نشده است. اما آنچه همه این نوشتارها را در یک حلقه مشترک بهم مربوط میکند و پیوند میدهد، پرداختن و بررسی

### در این شماره

متمم اصلی پرونده ،  
جمهوری اسلامی است

صفحه ۸

راه گریزی

از این بحران نیست

صفحه ۵

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان

(۱۱) صفحه ۶

اخباری از ایران

صفحه ۳

خلاصه ای از اطلاعیه ها  
و بیانیه های سازمان

صفحه ۲

صفحه ۲

## خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان

"اعتراض مردم به وحشی‌گری‌های حکومت اسلامی" عنوان اطلاعیه‌ای است که در تاریخ سوم مرداد ماه انتشار یافت. اطلاعیه با اشاره به افزایش تعداد زنانی که در مشهد به شکل فجیعی به قتل رسیده‌اند و رقم آن به ۱۹ بالغ شده است، و نیز اشاره به دستگیری صدها تن از زنانی که قربانیان نظام اقتصادی-اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران‌اند، به تشدید اقدامات سرکوبگرانه رژیم، از جمله شلاق زدن مردم درملاء عام می‌پردازد. در این اطلاعیه گفته شده است که در چند هفته اخیر صدها تن از مردم ایران به ویژه در تهران به ضربات شلاق درملاء عام محکوم شده‌اند. در طول هفته جاری نیز در سه مورد این احکام ارتجاعی اجرا شده‌اند. روز شنبه ۲۵ تن رادرمیدان دربند شلاق زدند. و روز سه شنبه ۸ تن را درمیدان ونک و ۱۴ تن را در جلوی پارک ساعی شلاق زدند. اطلاعیه می‌افزاید، این اقدامات وحشیانه، منجر به اعتراض مردم گردید و در مقابل پارک ساعی میان مردم و پلیس درگیری پیش آمد و تعدادی بازداشت شدند.

"تظاهرات کارگران کارخانه ریسندگی رحیم زاده" عنوان اطلاعیه‌ای است که در تاریخ دهم مرداد ماه انتشار یافت. در این اطلاعیه گفته شده است که ۷۵۰ تن از کارگران کارخانه ریسندگی رحیم زاده خیابان خمینی ربه عنوان اعتراض بستند و دست به تظاهرات زدند. اطلاعیه می‌افزاید که کارگران ریسندگی رحیم زاده، همانند کارگران بافناز، سیمین، پروین و تعداد دیگری از کارخانه‌های اصفهان، مبارزه مستمری را برای به‌کرسی نشاندن مطالبات خود آغاز کرده‌اند. اطلاعیه معضل کارگران ریسندگی رحیم زاده را به تعویق افتادن حقوق و مزایا، خطر اخراج و سیاست‌های ارتجاعی مدیریت ذکر می‌کند. در پایان نیز ضمن حمایت از مبارزات کارگران نساجی اصفهان گفته شده است که کارگران دریافت‌اند، تنها با تشدید مبارزه و اتحاد است که می‌توانند خواست‌های خود را متحقق سازند.

در ۲۴ تیرماه، اطلاعیه‌ای در حمایت از مبارزات کارگران شادان پور و جامکو انتشار یافت. اطلاعیه خبر میداد که صدها تن از زنان و مردان کارخانه‌های پوشاک جامکو و کفش شادان پور در مقابل مجلس دست به تظاهرات زده و هنگامی که گارد ضد شورش مانع ورود آنها به ساختمان مجلس شد، با کندن نرده‌ها وارد محوطه مجلس شدند. نیروهای ضد شورش به تیراندازی متوسل شدند و کارگران را مورد ضرب و شتم قرار دادند. تعدادی از کارگران که مضر و مصدوم شده بودند، به بیمارستان انتقال یافتند. اطلاعیه از قول کارگران می‌گوید که یکسال است حقوق و مزایای ما پرداخت نشده است. وعده و وعید بی‌است. در پایان این اطلاعیه آمده است، سازمان فدائیان (اقلیت) با محکوم کردن اقدامات وحشیانه پلیس، از مبارزات و مطالبات کارگران شادان پور و جامکو حمایت میکند و خواهان پرداخت فوری حقوق و مزایای معوقه کارگران است.

در ۲۹ تیرماه، طی اطلاعیه‌ای با عنوان "پلیس فاشیست ایتالیایی تظاهرکنندگان را به گلوله بست" اقدامات سرکوبگرانه پلیس ایتالیا علیه مردمی که در اعتراض به سیاست‌های قدرتهای امپریالیست جهان دست به تظاهرات زده بودند، محکوم شد. در این اطلاعیه آمده است که ده‌ها هزار تن از مخالفین نظام سرمایه‌داری و نژادپرستی، طرفداران محیط زیست، مدافعین حقوق زنان، هم‌زمان با اجلاس سران ۸ کشور امپریالیست جهان، تظاهرات گسترده‌ای را در جنوای ایتالیا سازمان دادند. پلیس این تظاهرات مسالمت‌آمیز را نیز تحمل نکرد، نخست با باتوم و گاز اشک‌آور به صفوف تظاهرکنندگان یورش برد و سپس مردم ربه گلوله بست. در این اطلاعیه گفته شده است که یک زن و یک مرد به قتل رسیده‌اند و ده‌ها تن زخمی و روانه بیمارستان شده‌اند. اطلاعیه نتیجه می‌گیرد که وحشی‌گری پلیس ایتالیا، یک بازیگر ماهیت سرتاپی قلبی و ریاکارانه دموکراسی بورژوازی را برملا کرد.

خانواده‌ها را جمع کرده‌اند تا از وضعیت فرزندشان با آنها صحبت کنند. نفسا در سینه‌ها حبس است و کسی را یارای برزبان آوردن کلامی نمی‌باشد، همه پریشان در فضای التهاب آور اخبار و شایعات پنهان و آشکار و درهاله‌ای از امید و انتظار چشم دوخته برزبان و دهان مسولان زندان، تا ببینند و بشنوند کدامشان دیگر هرگز قادر به دیدار با عزیزانشان نمی‌باشند. اسامی چند زندانی خوانده میشود و از خانواده آنها خواسته میشود در یکطرف قرار بگیرند. بعضی گلولی همه خانواده‌ها را می‌فشارد. نگاههای خانواده‌هایی که اسامی‌شان خوانده شده در نگاههای بقیه خانواده‌ها گره می‌خورد، هیچکس نمی‌داند اسامی خوانده‌شده جزء قربانیان هستند یا جزء بازماندگان. لحظه به لحظه بر التهاب جمع افزوده میشود، هنوز نتیجه واقعه برای جمع روشن نشده است. هرکس خود را جزء خانواده قربانیان می‌پندارد، کم‌کم تفتان و گرمی چشمها به گونه‌ها کشیده میشود و گونه‌ها لغزندگی قطرات اشک را بر خود احساس میکنند، صدای رئیس زندان

## از سیاتل تا جنوا

شدند و سپس از گذشت سه هفته هنوز از سرنوشت ۲۰ نفری که ناپدید شده‌اند، خبری نیست. این تظاهرات به رغم چپ‌روی‌های آنا رشیست‌ها و تبلیغات زهرآگین بورژوازی، از حمایت وسیع مردم ایتالیا برخوردار گردید. مردم شهر جنوا به طرق مختلف همبستگی خود را با تظاهرکنندگان ابراز داشتند. اکنون این جنبش به مرحله‌ای از رشد و اعتلاء خود رسیده است، که تا همین جا نیز حتی برخی از سران مرتجع دولتهای امپریالیست، به رشد و گسترش روزافزون آن اعتراف نمودند و حالا ناگزیرند به قول خودشان آن ربه حساب آورند. با در نظر داشتن تشدید تضادها و بحرانهای نظام سرمایه‌داری در مقطع کنونی میتوان انتظار داشت که این جنبش به رشد و اعتلاء خود ادامه دهد. اما این که تا کی در شکل و ترکیب کنونی‌اش ادامه خواهد یافت، مسئله دیگری است.

در واقعیت امر همان گونه که در بالا به آن اشاره شد، نیروهای این جنبش را طیف متنوعی تشکیل میدهند که به لحاظ اهداف و افق دیدشان تفاوت‌های اساسی دارند. بخش اعظم نیروهای این جنبش ضد نظام سرمایه‌داری‌اند، اما بخش دیگر آن نیروهای هستند که به جنبه‌هایی از سرمایه‌داری یا عواقب سیاست‌های آن معترض‌اند. با این وجود نقاط مشترکی وجود دارند که این نیروها ربه هم پیوند داده‌اند که از جمله عبارتند از مخالفت با امپریالیسم و انحصارات، سیاست اقتصادی نئولیبرال و ارتجاع سیاسی به عنوان یکی از مختصات سیاسی عصر سلطه انحصار. این نقاط مشترک به نوعی از اتحاد عمل مبارزاتی انجامیده است که در چارچوب اتحادهای حزبی وجهه‌ای نیست. بلکه نوعی از اتحاد عمل بال‌نسبه پایدار هم‌زمان در سطح نیروهای اجتماعی و سیاسی است. این شکل از اتحاد مبارزاتی که البته هنوز در مراحل نخستین شکل‌گیری‌اش قرار دارد، کاملاً با مقتضیات سطح کنونی جنبش منطبق است و همانگونه که تاکنون نشان داده است، میتواند به رشد و توسعه جنبش چپ علی‌العموم و جنبش کمونیستی به طور خاص یاری‌رساند. تنها در مراحل تکامل یافته‌تر این جنبش بین - المللی هنگامی که از مشارکت و حمایت گسترده کارگران برخوردار شده باشد، امکان ارتقاء آن به اشکالی عالی‌تر، به لحاظ سازمانی و مبارزاتی و نیز برنامه عمل منسجم وجود خواهد داشت. حمایت از این جنبش و مشارکت فعال در آن یکی از وظایفی است که امروز در برابر جریانات کمونیست قرار گرفته است.

## در زندان رشت چه گذشت

دست نیست، اما شدت عمل در بند ۲ مردان بر مراتب کمتر از بند ۱ بوده است. پائیز خانواده‌های همه زندانیان را به جلوی زندان فرامی‌خوانند، همه در التهاب و سرا - سیمگی بسر می‌برند و میخواهند از سرنوشت عزیزانشان خبری بگیرند. همه دنبال روزنه‌ای هستند تا بدانند چه به روزگار فرزندشان برادرشان، خواهرشان و عزیزان در بندشان آمده است. بعد از چند ماه که هیچکس خورا - موظف به پاسخگویی نمی‌دانست، حالا

دوباره جمع خانواده‌ها را بخود می‌آورد تا بگوش بایستند. اسامی تعداد دیگری خوانده میشود و از خانواده‌های اسامی خوانده شده میخواهند جلوی پایند. به هر کدام کاغذ یادداشت کوچکی تحویل داده میشود. روی کاغذ یادداشت تاریخ تحویل گرفتن ساک زندانیان قربانی شده نوشته شده است. بعضها می‌ترکند و فاجعه‌عریان‌تر از مرگ بر سر خانواده‌ها آوار میگردد. پس از سالها دوندگی و پشت درهای زندانهای مختلف در جستجو دیدار عزیزان در بند بودن، پس از سالها از این زندان به آن زندان، از این شهر به آن شهر به دیدار فرزند رفتن، حالا تکه کاغذی بر جایی مانده در دستان مادری داغدار، پدیری غمگسار و خواهر و برادری سوگوار و فرزندی سیه‌پوش که دیگر هرگز پدر، مادر و عزیز از دست رفته را نخواهد دید همراه با نشانی گوری در نقطه‌ای از شهر، دراز گورستان عمومی، که عزیزشان در خاک آن ارمیده است. داغداران را بگویند از پس یلدای ما شادکامان روزگار داغداران می‌رسد

## گسترش مبارزات ورشد همبستگی درصوف کارگران

چیت ری، و مبارزات کارگران کفش شادان پور بود. در خردادماه نزدیک به ۲۰۰۰ کارگر کارخانه چیت ری پس از پشت سر گذاشتن دهاموردتجمع درمقابل کارخانه، راهپیمائی به سوی فرمانداری شهر ری، راهپیمائی به سوی اداره کارشهرری و چند مورد تجمع درمقابل مجلس شورای اسلامی، سرانجام روزهای ۲۸ و ۲۹ خرداد مقابل ساختمان بنیاد مستضعفان گردآمدند. روز ۲۹ خرداد کارگران که از وعده و وعیدها به تنگ آمده بودند، مامورین انتظامی را که مانع ورود آنها به ساختمان بنیاد بودند کنارزدند و با شکستن درب ورودی ساختمان که به روی آنها بسته شده بود، راه خود را به داخل ساختمان گشودند، خواستار پرداخت فوری دستمزدهای عقب افتاده شان، و راه اندازی تولید شدند. آنها به این ترتیب سرانجام موفق شدند خواست خود را به کرسی بنشانند.

در تیرماه مبارزات کارگری ادامه یافت. از نیمه دوم تیرماه تا کنون که نیمه مرداد است، گاه در هر روز، چند اعتراض و تظاهرات کارگری صورت گرفته است. در این یکماه طبق اخبار منتشره کارگران جامکو، کارگران کفش شادان پور، داروگرتهران، بافناز، نساجی رحیم زاده و پروین در اصفهان، ریسندگی و بافندگی کاشان و پتروکاران اراک به اشکال مختلف دست

به اعتراض زده اند. روز ۲۴ تیرماه کارگران کفش شادان پور و پوشاک جامکو به اتفاق در مقابل مجلس شورای اسلامی اجتماع کردند. هفتم مرداد تنها در شهر اصفهان ۳ تظاهرات و اجتماع کارگری برپا شد و روز ۱۳ مرداد کارگران ۲ کارخانه در اصفهان اجتماع و تظاهرات کردند.

مروری بر تظاهرات و اعتراضات کارگری اخیر، به روشنی گسترش مبارزات کارگری را نشان میدهد. نکته قابل توجه این است که گسترش تعداد حرکات کارگری با تعقیب این مبارزات همراه است. نمونه برجسته مبارزات کارگری اخیر، تظاهرات مشترک کارگران پوشاک جامکو و کفش شادان پور مقابل مجلس شورای اسلامی است. روز یکشنبه ۲۴ تیر صدها کارگر این دو کارخانه مقابل مجلس اجتماع کرده و خواستار دریافت حقوق عقب افتاده شان شدند. تجمع آنان رفت و آمد اتومبیل‌ها را متوقف کرد. کارگران که پس از چند ساعت تجمع، مشاهده کردند از نمایندگان مجلس جز وعده و وعیدکاری ساخته نیست، تصمیم گرفتند به داخل مجلس بروند. آنها نرده‌های مقابل مجلس را واژگون کردند. نیروهای سرکوبگر محافظ مجلس با تیراندازی و ضرب و شتم کارگران به مقابله برخاستند. گرچه وحشی‌گری نیروهای سرکوب سبب زخمی شدن دهها زن و مرد کارگر شد و تن از کارگران در اثر ضربات وارده و شلیک گاز اشک‌آور، بی‌هوش و به بیمارستان منتقل شدند، اما رئیس مجلس ناگزیر شد با تشکیل جلسه اضطراری به بررسی مشکلات کارگران، بپردازد. سرانجام دو نماینده مجلس در میان کارگران حضور

یافتند و قول دادند مسائل آنان توسط چهار کمیسیون مجلس پیگیری شده و گزارش کاملی از مشکلات کارگران و راه حل‌های کمیسیون‌های مجلس به رئیس‌جمهور ارائه شود. همچنین قرار شد تا انجام این اقدامات، موقتاً بخشی از مطالبات عقب مانده کارگران به آنها پرداخت شود.

تظاهرات مشترک کارگران جامکو و کفش شادان پور نشانه بارزی از رشد همبستگی کارگری میان کارگران کارخانه‌های مختلف است. کارگران پس از یک پروسه مبارزات در سطح یک واحد و یک کارخانه، اتحاد و همبستگی خود را به سطحی فراتر از کارخانه شان گسترش میدهند. آنها می‌بینند که کارگران دهها و بلکه صدها کارخانه دیگر به دلائل مشابهی از جمله قراردادهای موقت کار، خطر بیکاری، و ماهها عدم دریافت دستمزد در رنج اند و از این رو به اعتراض برخاسته اند. هم‌سروشستی کارگران، ضرورت مبارزه مشترک را مقابل آنها قرار میدهد. کارگران در این مبارزات مشترک فراتر از یک کارخانه، به قدرت و توان جمعی خود واقف میشوند. این تجربه به سرعت به کارگران کارخانه‌های دیگر منتقل میشود. اگر چه در شرایط کنونی که جمهوری اسلامی و قوانین ارتجاعی و ضد کارگری حاکم، کارگران را از داشتن هرگونه تشکل سراسری مستقل محروم کرده است، اما کارگران با مبارزه خود شرایطی را بوجود آورده اند که تجربیات کارگری در سطح یک کارخانه محدود نمی‌ماند. کارگران مبارزه راه‌یابی‌ها کشانده‌اند. این در عین حال که مبارزه ای است برای دریافت حقوق عقب افتاده، مبارزه ای است علیه قراردادهای موقت، تعطیلی کارخانه و بیکاری، در عین حال مبارزه علیه اختناق و سرکوب، سانسور اخبار و مبارزات کارگری است. کارگران به این ترتیب نه تنها تمام قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی که هرگونه اعتصاب، تجمع و تظاهرات و از جمله اعتراضات کارگری را ممنوع اعلام کرده، عملاً زیر پا می‌گذارند، بلکه سانسور خبری حاکم بر مطبوعات و رادیو و تلویزیون را درهم می‌شکنند. روزنامه‌های رژیم و رادیو و تلویزیون، هر خبر مربوط به مسائل و اعتراضات کارگری را سانسور میکنند، در مقابل کارگران با ایجاد راه‌بندان در جاده‌های ارتباطی مهم مانند تهران - کرج، اصفهان - تهران، تهران - شهرری، ویا تجمع در مقابل مجلس، و ورود به ساختمان بنیاد مستضعفان، سانسور خبری را درهم می‌شکنند و خواستهایشان را به گوش مردم میرسانند.

کشیده شدن مبارزات کارگری به خیابانها، در عین حال مانع از آن میشود که سرمایه‌داران با ایزوله کردن کارگران یک کارخانه، با وعده و وعید کارگران را دست به سر کنند. کارگران از مبارزات هم‌زنجیرانشان در سایر کارخانه‌های آموزش‌دیده، تجمع مشترک کارگران جامکو و شادان پور مقابل مجلس، تنها چند هفته پس از تجمع کارگران چیت ری مقابل مجلس و سپس مقابل دفتر بنیاد

صفحه ۴

## اخباری از ایران

### تجمع کارگران داروگر در مقابل اتاق بازرگانی و صنایع و معادن

ده‌ها تن از کارگران شرکت داروگر (شرکت سهامی عام کف) روز ۲۷ تیرماه، هم‌زمان با برپائی مجمع عمومی این شرکت در اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، در مقابل ساختمان اتاق بازرگانی اجتماع کردند و دست به تظاهرات زدند. کارگران نسبت به سیاست‌های مدیریت شرکت از جمله اخراج حدود ۶۰ کارگری که چندین سال سابقه کار دارند، اعتراض کردند. مدیریت شرکت داروگر، کارگرانی را که رسماً استخدام شده‌اند، اخراج میکند، تا بر مبنای قرار دادهای کوتاه مدت، کارگران جدیدی را استخدام کند و بدین طریق کارگران را از هرگونه حق و حقوق و اعتراضی محروم نماید.

### تجمعات و اعتراضات کارگران نساجی‌های اصفهان

صدها تن از کارگران کارخانه‌های بافناز، پروین و رحیم زاده در نیمه اول مردادماه دست به یکرشته اقدامات اعتراضی در خیابانهای اصفهان زدند.

روز ۷ مرداد از ساعت ۸ صبح کارگران کارخانه بافناز با تجمع در خیابان چهار باغ بالای اصفهان و ایجاد موانعی در دو سوی خیابان، مانع عبور و مرور شدند و به توضیح هدف خود از این اقدام پرداختند. هم‌زمان ۳۰۰ تن از کارگران کارخانه پروین در مقابل اداره کار اجتماع کرده و دست به تظاهرات زدند. کارخانه نساجی پروین از اول تیرماه تعطیل شده و ۶۰۰ کارگر آن بیکار شده‌اند. در همین روز کارگران کارخانه رحیم زاده نیز در مقابل کارخانه تجمع نمودند.

روز سه شنبه ۱۰ مرداد مجدداً کارگران کارخانه ریسندگی رحیم زاده که تعدادشان به ۷۵۰ تن میرسد از ساعت ۸ صبح در خیابان خمینی تجمع کردند و مانع رفت و آمد وسائل نقلیه شدند.

مشکلات کارگران نساجی‌های اصفهان، همانند بسیاری از کارخانه‌های دیگر، به تعویق افتادن پرداخت حقوق و مزایای کارگران، خطر اخراج، مساله بیکاری، زورگویی مدیران و مخالفت کارگران با خصوصی سازی هاست.

### اخراج کارگران یزدباف

کارگران نساجی یزد هم، نظیر کارگران نساجی‌های شهرهای دیگر با وضعیت وخیمی روبرو هستند و گروه گروه اخراج میشوند. روزنامه‌های رژیم خبر دادند که ۸۶۹ تن از کارگران کارخانجات یزدباف اخراج شدند و از اول مرداد تحت پوشش بیمه بیکاری قرار خواهند گرفت. لازم به تذکر است که بیمه بیکاری مورد اشاره مطبوعات رژیم، مبلغ ناچیزی است که در مدتی کوتاه به برخی از کارگران

صفحه ۴

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

## دزدان رشت چه گذشت

همراه بابک گونی کتاب و مجلات جهت مطالعه از طرف زندانیان باقیمانده به آنها داده میشود، روبروسی و درآغوش گرفتن ها شروع میشود، همه با شادمانی همدیگر را درآغوش میگیرند. وسائلی بعنوان یادگاری بین زندانیان ردوبدل میگردد و با این امید که هرچه زودتر مجدداً همدیگر را ببینند، دستان هم را به گرمی میفشارند. زندانیان با این ذهنیت که جهت فراهم کردن شرایط بهتر به زندان "لاکان" انتقال داده میشوند آخرین بدردرا میگویند. بعد از رفتن اولین گروه از زندانیان نیم ساعت بعد زندانیان با لیست دیگری می آید "اسامی فوق نیز وسائلی خود را جمع کنند" شهباز شهبازی، علی شهبازی، علی قربان نژاد، حسین خداپرست، محمدصفری، محمدنجاتی، و از راهروی ۱، علی شعبانی، حسین اقدامی، رحیم حسین پور، و... از راهروی ۳ و اتاق عمومی.

اینبار اسامی خوانده شده تماماً از زندانیان لنگرود و رودسر هستند که همزمان از دیگر راهروها هم فراخوانده میشوند، جمعاً ۱۶ نفر از زندانیان لنگرود و رودسر از بند خارج میشوند. با این بخش از زندانیان هم بند نیز، همانند گروه قبل روبروسی میشود و وسائلی شخصی و عمومی و تحویلشان میگردد، شهبازی، زندانی پیر بند با لگن شکسته بر روی برانکار از بند بیرون برده میشود. با انتقال دو گروه از زندانیان، بند تا حدودی خالی میشود. صبح روز ۹ مرداد زندانیان باقیمانده در راهروی ۳ رابه راهروی ۱ انتقال میدهند. تا اینجا مساله هنوز وضعیت برای زندانیان عادی بنظر میرسد و همه شواهد از دید زندانیان انتقال به زندان دیگر را تداعی میکند، ساعت یازدهم مرداد، حسین طراوت همراه با سه زندانی دیگر به بیرون احضار میشوند و پس از ضرب و شتم مبنی بر اینکه چرا نماز جماعت میخوانید ( زندانیان مجاهد نماز را در زندان بصورت جمعی می خواندند) مجدداً به بند باز میگرددند. از هنگام ظهر زندانیان محکوم دادستانی رشت را دو به دو فرا میخوانند، عبدالله لیچایی، محمد اقبالی، محمد پاک سرشت، رضا و رشید منقی طلب، خالق کوهی، حسین طراوت، نقی زاهدی، حسن نظام پسند، ابراهیم طالبی، خسرو دانش، احمد محتشمی، نادر سهرابی، محمد غلامی، فخرالدین کوچکی، موسی محبوبی، حسین حقانی و... فراخوانی این بخش از زندانیان بدون جمع کردن وسائلی میباشد و تا غروب بصورت دونفره ادامه پیدا میکند، اما هیچکدام، دیگر به بند باز نمیگردند. روز

دهم مرداد ماه از زندانیان باقی مانده در بند میخواهند تا وسائلی و ساکهای زندانیان بیرون رفته را جمع کنند و با نوشتن اسامی روی ساکها، آنها را بیرون بگذارند. روزهای بعد نیز زندانیان بصورت فردی و دونفره از بند بیرون برده میشوند. زندانیان هشتمین و آستارا، زندانیان شهرستان رودبار، فومن، صومعه صرا یکی یکی از بند خارج میشوند بدون وسائلی و بی آنکه چیزی با خود همراه ببرند، بند تقریباً میرفت که از زندانیان خالی گردد، وضع بصورت غیرعادی درآمده بود، خصوصاً به باقیمانده زندانیان راهروی ۲ که ملاقات میرفتند، اعلام کردند برای دو ماه ملاقات نخواهند داشت. همه زندانیان قرنطینه شده بودند تا هیچگونه خبری از داخل به بیرون و از بیرون به داخل بند "درز" نکند.

در ادامه بیرون بردن زندانیان "جواد" را بردند. او پس از چند ساعت بازجویی به بند بازگشت. معلوم شد او مورد بازجویی قرار گرفته، سوالات همه تفتیش عقاید بود. از جمله نظر شما راجع به جنگ چیست؟ نظر شما نسبت به "مجاهدین" چیست؟ راجع به جمهوری اسلامی چگونه فکر میکنید؟ حمله اخیر "مجاهدین" را محکوم می کنید یا نه؟ و... سوالاتی از این دست. جواد از محکومین رودسر و از هواداران "راه کارگر" بود.

نحوه طرح سوالات از طرف بازجویان وضبط صدای او هنگام پاسخگویی غیرطبیعی بودن شرایط رابیشتر به نمایش میگذارد. نگهبانان لحظه به لحظه بروحیات تهاجمی شان افزوده میشود و زندانیان باقیمانده بند نیز با همان روحیات قبلی خود به برخورد نگهبانان واکنش نشان میدهند و اعتراض میکنند. چند روز بعد جواد رابه همراه فرشی سلطانی از بند بردند. این دو آخرین زندانیانی هستند که از بند خارج میشوند و دیگر باز نمی گردند. از مجموع صدوبیست نفری که در بند زندانی بودند حدود ۹۶ زندانی از بند بیرون برده شده اند، از راهروی ۱ دونفره باقی می ماند از راهروی ۳، سه نفر از اتاق عمومی، چهار نفر باقی می ماندند. از مجموع نود زندانی که در اعتصاب علیه لباس فرم شرکت داشتند تنها ۹ زندانی باقی می ماندند و از راهروی ۲ حدود ۱۵ زندانی برجای می ماندند و ۱۵ نفر به بیرون از بند برده میشوند که در بین آنها تواب، جاسوس و زندانی منفعل هم وجود داشت.

از میان زندانیانی که از بند خارج شده اند، جواد معشوف، رحیم حسین پور و حسین اقدامی

### صفحه ۵

## اخباری از ایران

اخراجی میپردازند، تا بدین طریق مانع اعتراض کارگران شوند. خطر اخراج، هم اکنون بخش وسیع تری از کارگران نساجی یزد را تهدید میکند. در استان یزد ۴۳۳ واحد نساجی وجود دارد که حدود ۲۳ هزار کارگر در آنها مشغول به کارند.

### اعتراض مردم فردیس به قطع و کمبود آب

متجاوز از هزارتن از ساکنان فردیس کرج در اعتراض به جیره بندی و کمبود آب، روز شنبه ۶ مرداد جاده ملارد کرج را به مدت چند ساعت بستند. برغم مداخله نیروهای سرکوب رژیم، مردم به اعتراض و مبارزه خود ادامه دادند. ساکنان فردیس میگویند که چهار ماه از قطع مکرر آب و کمبود آن در این منطقه میگذرد، اما تاکنون هیچ اقدامی از سوی مقامات دولتی برای رفع این مشکل صورت نگرفته است.

### اعتراضات مردم تهران به وحشی گریهای حکومت اسلامی

در چند هفته گذشته، رژیم جمهوری اسلامی، در چندین مورد مردم را در ملاء عام به شلاق بسته است. این وحشی گری حکومت اسلامی، انزجار و نفرت عمومی مردم را برانگیخته است. در نخستین هفته مرداد ماه در دومورد مردم تهران نسبت به این وحشی گری رژیم اعتراضی علنی ابراز داشتند. دوشنبه شب، اول مرداد ماه هنگامی که رژیم قصد داشت فردی را در چهار راه اول مشیریه در ملاء عام شلاق بزند، با اعتراض مردمی روبرو شد که در محل جمع شده بودند. این اعتراض به درگیری میان مردم و پلیس انجامید. مردم خشمگین به تعدادی از مراکز دولتی حمله کردند و خودروهای پلیس را به آتش کشیدند. روز دوم مرداد نیز مردمی که در جلوی پارک ساعی به وحشی گری پلیس اعتراض داشتند، با نیروهای سرکوب رژیم درگیر شدند.

### تظاهرات اهالی روستای شاهنجرین در مقابل کارخانه سیمان هگمتان

به گزارش روزنامه ایران، حدود ۳۰۰ تن از اهالی روستای شاهنجرین شهرستان رزن از توابع استان همدان به عنوان اعتراض به اخراج یکی از کارگران بومی این روستا از کارخانه سیمان هگمتان، در مقابل این کارخانه دست به تظاهرات زدند. سپس به داخل ساختمان وارد شدند و اقدام به شکستن شیشه های بخش اداری و برخی تجهیزات کردند.

معترضین خواهان استخدام اهالی بومی در کارخانه، تبدیل روستا به شهر، آسفالت راه روستا و رفع کمبود آب آشامیدنی بودند. بر طبق گزارشات این روزنامه، نیروهای انتظامی مداخله کردند و ۲۰ تن از اهالی روستا را دستگیر کردند.

### گسترش مبارزات و رشد همبستگی در صفوف کارگران

مستضعفان صورت میگیرند که سرانجام پیروزی کارگران را در برداشت. پیروزی کارگران چیت ری کارگران سایر کارخانهها را در پیگیری مطالباتشان مصمم تر میکند، اقدام مشترک کارگران جامکو و کفش شادان پور قدرت کارگران متحد را به نمایش میگذارد. روند مبارزات کارگری با گسترش اتحاد و همبستگی کارگران کارخانه های مختلف همراه خواهد بود. اتحاد و

همبستگی، مبارزات منفرد و پراکنده را به مبارزه ای گسترده، یکپارچه و موثر تبدیل می نماید و شرایط ارتقاء مبارزه طبقه کارگر را به مثابه یک طبقه در برابر طبقه سرمایه دار فراهم می سازد.

## راه‌گریزی از این بحران نیست

دوره جدید ریاست‌جمهوری محمدخاتمی در حالی آغاز می‌گردد که تضادهای درونی هیئت حاکمه به شدت حادث شده است. بحران‌های نوینی در درون دستگاه دولتی بروز نموده و جناح‌های رقیب درگیر یک زورآزمایی سیاسی هستند و این همه در بطن بحران سیاسی عمیقی شکل گرفته‌اند که از مدت‌ها پیش رژیم را در چنبره خود گرفته است. در مراسم تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری خاتمی، خامنه‌ای در حکم خود بار دیگر به خاتمی یاد آورد که در جمهوری اسلامی رای مردم از اعتباری برخوردار نیست. رئیس‌جمهور حکومت اسلامی منصوب ولی فقیه است و تا زمانی صاحب این منصب خواهد بود که تابع اراده ولی فقیه و مجری احکام اسلامی باشد. وی در حکم تنفیذ خود نوشت: «با تنفیذ رای ملت» ایشان راه ریاست‌جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌کنم. بدیهی است که تنفیذ اینجانب و رای ملت تا زمانی است که ایشان به تعهد خود و صراط مستقیم که تاکنون در پیش داشته‌اند یعنی راه اسلام و احکام نورانی آن... پای بند باشند. در سخنرانی وی در همین مراسم نیز مطالبی به همین مضمون وجود داشت که رئیس‌جمهور حکومت اسلامی تابع و فرمانبردار ولی فقیه است و هر زمان که این ولی فقیه اراده کند، میتواند وی را معزول نماید.

اما خاتمی در برابر وی حرفی جز این نداشت که به تعریف و تمجید از رهبراش بپردازد و بر استبداد مطلق ولایت فقیه صحنه بگذارد. لذا در سخنرانی وی چیزی جز این نبود که بگوید «رئیس‌جمهور در درجه اول در برابر رهبری که محور نظام در راس همه قوای آن و اهنگ بخش حرکت نظام است» مسئولیت دارد. پس از آن در درجه دوم مسئولیت در برابر مجلس اسلامی است و سرانجام آخرین آن، مسئولیت در برابر «مردم» است. معذرتاً نه قلد رمنشی ولی فقیه و نه اظهار ارادت و فرمانبرداری رئیس‌جمهور وی، نمیتوانست بر تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه، کشمکش جناحها و بحران درونی حکومت، سرپوش بگذارد. در بیرون از این مراسم، مبارزه و کشمکش شدید میان مجلس که اکثریت آن را طرفداران خاتمی تشکیل میدهند، با دستگاه قضائی که در دست جناح خامنه‌ای است، در جریان بود. جناح وابسته به خاتمی در مجلس که پیوسته با مانع شورای نگهبان روبروست، در تلاش است حیثه نفوذ و قدرت خود را به درون شورای نگهبان نیز بسط دهد. تاثیرگذاری بر انتخاب حقوق دانان شورای نگهبان، یکی از ابزارهای پیشبرد این سیاست است. چرا که انتخاب حقوق دانان رسماً بر عهده مجلس میباشد. اما مانع در اینجا دوباره هنگامی پدیدار میشود که دستگاه قضائی می‌بایستی این حقوق دانان را معرفی کند و طبیعتاً کسانی را معرفی نمود که وابسته به جناح مخالف اکثریت مجلس بودند. مجلس اسلامی نیز از انتخاب دونفر از حقوق دانان معرفی شده سر باز زد تا دستگاه قضائی را وادارد بر مبنای توافق و سازش دو جناح، حقوق دانان را معرفی کند. پیشنهاد رئیس مجلس به رئیس دستگاه قضائی چیزی جز این نبود. اما رئیس قوه قضائیه به این پیشنهاد پاسخ

رد داد و بین بست بر سر این مساله به یک بحران دیگر انجامید. یک جناح اعلام نمود که با این بن بست، مجلس شورای نگهبان دیگر از اعتبار قانونی افتاده اند و بنابر این مراسم تحلیف ریاست‌جمهوری در مجلس هم نمیتواند انجام بگیرد. در حالی که جناح دیگر بر این نظر بود که بدون حضور حقوق دانان شورای نگهبان نمیتواند این مراسم انجام بگیرد. در اینجا بود که خامنه‌ای دوباره ابتکار عمل را به دست گرفت، به مجلس دستور داد که مراسم تحلیف را به تعویق اندازد. وی در نامه خود به رئیس مجلس گفت: «باتوجه به این که مجلس شورای اسلامی به رای قانونی در انتخاب حقوق دانان شورای نگهبان نرسیده است و با عنایت به شبهه قانون اساسی، مقتضی است مراسم تحلیف رئیس‌جمهوری را تا هنگام فراهم شدن زمینه قانونی لازم به تأخیر اندازید... خامنه‌ای با این اقدام، هم زمان چند هدف را دنبال میکرد. اولاً میخواست یک بار دیگر به مجلس یادآوری کند که تمام سرنوشت مجلس اسلامی وابسته به اراده اوست و هر زمان که بخواهد میتواند، تصمیمات مجلس را وتو کند. ثانیاً - جناح خود را تقویت نماید. ثالثاً - ناتوانی مجلسیان را به آنها نشان دهد. رابعاً - مانع از تشدید این بحران گردد. وی که بدین طریق ابتکار عمل را از دست مجلس طرفدار خاتمی گرفته بود، روز ۱۴ مرداد نیز طی نامه‌ای به رئیس مجمع تشخیص مصلحت، از وی خواست که یک جلسه

### در زندان رشت چه گذشت

از رفقای راه‌کارگر، عبدالله لیچایی، فرهاد سلیمانی و آرامانیس داریانسی از رفقای اقلیت و فقیه از سازمان مجاهدین بودند. که بعضاً تعدادی از هواداران دیگر تشکلهای مذهبی هم در بین آنها هستند، از جمله شهباز شهبازی مسن ترین زندانی بند و از زندانیان سیاسی سابق که با برانکار از بند خارج شد. از بند زنان تنها اسامی حوریه رضائی، لیلیا دلیری، ملیحه خوش سلیقه و شهین سامی را به یاد دارم.

به دلیل وجود توپ و جاسوس در جمع زندانیان خارج شده از بند، هنوز عمق فاجعه بخوبی احساس نمی‌شد و درک اینکه همه زندانیان را بایر حمانه قربانی کرده باشند در تصور نمی‌گنجید. اگر چه در آغاز تخلیه زندان از زندانیان، پاره‌ای از مسئولان نظام سخنرانی‌هایی در انتقام گرفتن از زندانیان در بند میکردند، خصوصاً «اردبیلی» رئیس دیوان عالی کشور در اولین سخنرانی نماز جمعه خواهان اعدام همه زندانیان «سرموضع» شده بود و روز بعد «منظری» در واکنش به سخنرانی «اردبیلی» از مسئولان زندانها خواست از اقدام انتقام جویانه پرهیز کنند، اما هنوز بجز حدسیات، هیچگونه شواهد عینی مبنی بر اعدام و قربانی کردن زندانیان بی‌گناه که بدون دخالت در اتفاقات بیرون از زندان، دوران محکومیت خود را می‌گذراندند، در بند موجود نبود. نگهبانان گاه گاه با تهدیدهای مانند اینکه «شکر کنید که همین غذای کم را دارید و زنده هستید» کاری نکنید که شما را هم پیش دوستان تان بفرستیم» نشانه‌هایی از عمق فاجعه را بروز می‌دادند. اما در مجموع هنوز زندانیان با قیام‌نامه در بند نمی‌خواستند فاجعه را درک کنند، چرا که امیدوار بودن همیشه آسانتر از درک و پذیرش

اضطراری تشکیل دهند و «نظر مشورتی خود را برای تصمیم گیری نهائی» به او گزارش کنند. خامنه‌ای حتی اجازه تصمیم گیری در این مورد را به مجمع تشخیص مصلحت منصوب خودش نداد. از این مجمع خواست تا نظر مشورتی خود را به وی گزارش کند تا شخصاً تصمیم بگیرد. اکنون چنین بنظر میرسد که از همان آغاز دوره ریاست جمهوری خاتمی، جناح رقیب در تلاش است کاملاً ابتکار عمل را به دست بگیرد و عرصه را بر جناح طرفدار خاتمی تنگ کند. اما تضاد و کشمکش تا بدینجاست که خامنه‌ای رسماً و علناً به عنوان فرمانروای مطلق در صحنه ظاهر شده و در همین چند روز اخیر آشکارا به همه نشان داد که نه مجلس و رئیس‌جمهور کاره‌ای هستند و نه دستگاه قضائی، مجمع تشخیص مصلحت، شورای نگهبان و غیره. این ولی فقیه است که منصوب میکند، معزول مینماید، تصمیم می‌گیرد، امرونی می‌کند. این که خامنه‌ای بیش از پیش خود را مجبور می‌بیند در همه امور دخالت آشکار داشته باشد و حق تصمیم گیری حتی از منصوبین خود را بگیرد، بیان چیز دیگری جز اوج تضادها و بحران در دستگاه دولتی نیست که آن هم تابعی از حادث شدن بحران سیاسی عمومی در جامعه است. تشدید روزافزون این بحران نشان میدهد که هیچ راه حلی برای آن در چارچوب نظم موجود نیست. این بحران راه نجاتی برای رژیم باقی نگذاشته و سرانجام، آن را از پای در خواهد آورد.

فاجعه‌ای تلخ و وحشتناک است.

پس از بیرون بردن زندانیان از بند، ساکها و وسایل زندانیان خارج شده را که در بند انباشته شده بود، به بیرون میدهند. بعد از گذشت یکماه، نگهبان از زندانیان به خواست به داخل سلولهایشان بروند. پس از دو ساعت نقل و انتقال در بند، زندانیان بیرون می‌آیند. نگاههای زندانیان دنبال روزنه‌ای می‌گردد تا علت دو ساعت ماندن در سلولها را دریابد. تمام پنجره‌های اتاق عمومی با پتوهای مشکی گرفته شده‌اند، تا کسی قادر به دیدن داخل آن نباشد. شب دور از چشم نگهبان داخل اتاق دیده میشود، اتاق انباشته از وسایل و ساکهای زندانیان است که مجدداً به داخل بند بازگردانده شده‌اند، فکرایتکه بچه‌ها را اعدام کرده باشند همه را دچار خفقان میکند، بغض بر گلو چنگ می‌اندازد، مگر ممکن است چنین اتفاقی بیفتد، نظام شاه ۹ نفر از زندانیان مبارز را که دوران محکومیت خود را می‌گذراندند با توطئه بجرم فرار از زندان اعدام کرده بود و هرگز نتوانسته بود خود را از فشار افکار عمومی رها سازد. حال چگونه میشد باور کرد که در سطحی چنین گسترده مبارزین زندان را به مسلخ ببرند. وقتی در بند ۱۲۰ نفری ۹۶ زندانی اعدام میشوند در کل زندانهای کشور... نه! نه! چنین فاجعه‌ای در تصور هم نمی‌گنجید. نمی‌توانستیم باور کنیم یا نمی‌خواستیم باور کنیم و همواره دنبال روزنه‌ای می‌گشتیم که ناباوری و امید را جایگزین چنین اقدام فاجعه‌آمیزی بنماییم. چطور ممکن بود دیگر هرگز نتوانیم این عزیزان را ببینیم. دوستان و رفقای که شادیا و دردهایمان را با هم تقسیم کرده و استوار در کنار هم مانده بودیم، ما هفت سال در زندانهای مختلف، بندها و سلولهای مختلف، در شرایط

## مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۱۱)

پیش از این، نقش عملی زنان در کمون پاریس از کتاب مبارزه طبقاتی و رهایی زنان نوشته تونی کلیف ترجمه شد. در این شماره، آخرین روزهای کمون و آنچه که در این روزها گذشت، می آید.

### واپسین روزهای کمون

(اما) عمر کمون کوتاه بود. دگرگونی های انقلابی که در پاریس به اجرا در آمدند، به علت محاصره این شهر توسط نیروهای نظامی آلمان، عمدتاً به پاریس محدود ماندند. در حالی که "تی‌یر" با تأیید آلمانها در حال تجدید سازماندهی ارتش بود، کموناردها اقدامی برای متوقف ساختن نیروهای مسلحی که در ورسای گرد آمده بودند، انجام ندادند. نیروهای ورسای نخست پاریس را توپ باران کردند و سپس دست به حمله زدند. کموناردها سنگر به سنگر جنگیدند. هنگامی که کموناردها شکست خوردند و خلع سلاح شدند، کینه توزی حکومت، خونین و هولناک بود. هزاران مرد و زن و کودک به سادگی به جوخه اعدام سپرده شدند.

زنان تا آخرین لحظات، شجاعت خارق العاده ای در دفاع از کمون از خود نشان دادند. "گارد ملی، زنان و کودکان، کارگرانی که لباس کار برتن داشتند، تمام روز و شب را به ایجاد استحکامات و ساختن سنگر مشغول بودند و بسیاری از آنها در همان جا جان باختند. در میدان "پانته یون" زنانی که شالهای بلند مزین به روبان های سرخ پوشیده بودند و کودکانی که "ترانه وداع" و سرود مارسیزرا می خواندند، یک باریکاد برپا کرده بودند. روز سه شنبه، یک گردان ۲۰ نفره زنان باریکاد افسانه ای میدان "بلانشه" را در بلوار کلیشی برپا کردند که قهرمانانه از آن دفاع نمودند. هنگامی که باریکاد سقوط کرد، بسیاری از این زنان قتل عام شدند. در بخش شرقی منطقه ۱۸، "ژوزفین کورتوا" (Josephine Courtois) عضو یکی از انجمن های محلی که به پاس نقش اش در قیام ۱۸۴۸ لیون، به "ملکه سنگرها" معروف شده بود، در حال مصادره بشکه های خالی به منظور ایجاد باریکاد در نبش خیابان "استفنسون" (Stephenson) و "دودویل" (Doudeville) بود. او فشنگ توزیع می کرد و دختر کوچک خود را مامور رساندن مهمات به رزمندگان کرده بود. "ادیت توماس" در کتاب خود، پیرامون نقش زنان در کمون پاریس، فهرستی از شخصیت های مشابه دیگر ارائه می دهد که بعداً دستگیر شدند و به خاطر نقش شان در ایجاد باریکاد ها محاکمه شدند. (ادواردز- کمون پاریس ۱۸۷۱ - صفحات ۸-۱۳۷).

"زمانی که کمون سقوط نمود، زنان و کودکان، از همسران و پدران خود پیروی کرده و خطاب به سربازان فریاد می زدند: "ما را هم با آنها تیرباران کنید" و آنها نیز تیرباران شدند. زنانی که از این سلاخی به خشم آمده بودند، به خیابانها ریختند، به سوی افسران ارتش حمله ور شدند و سپس خود را به کناردیواری انداختند تا تیر باران شوند." (لیسا گری - صفحه ۳۰۸)

اقدامات قهرمانانه زنان کمون که با آتش توپ-خانه ورسای و ضد انقلابیونی که تلاش می

کردند شواهد و مدارک تباهی و فسادگذشته شان را از بین ببرند، درهم آمیخته بود، به یک هیستری عنان گسیخته در مورد آتش افروزی زنان منجر شد.

"افسانه پترولئوس ها" که زائیده ترس و تبلیغات مطبوعات بود به بهای جان صدها زن بی نوا تمام شد. شایع شده بود که زنان تند خو آتشین مزاج، مواد نفتی مشتعل را به درون سردابها پرتاب می کنند. هرزنی که لباس نامرتب داشته یا ظرف شیر، یک سطل، یا یک شیشه به همراه داشت، زنی آتش افروز شناخته می شد، لباسهای تکه پاره می شد و به نزدیکترین دیوار منتقل می شد و با شلیک اسلحه کمربندی به قتل می رسید." (لیسا گری - صفحات ۸-۲۷۷).

پس از شکست کمون، ۱۰۵۱ زن در شوراها، جنگ به محاکمه کشیده شدند. ۷۵۶ تن از آنان کارگرو پیشه ور بودند: خیاطان، قلاب دوزان، وردستها، رختشویان، ملحفه دوزان، دوزندگان لباس زنانه، صحاف ها و غیره. ما تنها به یک زن مالک، ۴ معلم، ۳۳ زن صاحب هتل یا کافه، ۱۱ صاحب مغازه برخورد میکنیم. ۲۴۶ زن نیز بدون حرفه بودند. (ادیت توماس - صفحات ۳-۲۰۱)

این زنان شجاعت وافری از خود نشان دادند. یک زن در پاسخ به این اتهام که دو سرباز را کشته است، چنین گفت: "خدا جزای مرا بدهد که چرا بیشتر نکشتم. من دو پسر در "اپسی" (Issy) داشتم و دو پسر هم در "نوی لی" (Neully) که همگی کشته شدند. شوهرم در این سنگر کشته شد و حال شما هرکاری که از دستتان برمی آید، با من بکنید." این زنها برهنه کردند و به رگبار بستند.

لویی میشل (یکی از زنان کموناردها) در به اصطلاح دادگاهی که برای او تشکیل دادند، مسئولیت کلیه اعمال خود را برعهده گرفت، او گفت: به من گفته شده است که من همدست کمون بوده ام، قطعاً بلی، چون کمون مقدم بر هر چیزی خواهان انقلاب اجتماعی بود. انقلاب اجتماعی والاترین آزوی من است. فراتر از این، من افتخار می کنم که یکی از موسسین کمون هستم. . . از آن جا که به نظر می رسد هرقلی که برای آزادی می تپد، نصیب اش جزیک تکه سرب نیست، من نیز سهم خود را طلب می کنم، چنانچه مرا زنده بگذارید، من هیچگاه از انتقام دست بر نخواهم داشت." (ادوارد - کمون پاریس ۱۸۷۱ - صفحه ۳۳۰)

انتقام ورسایان خصوصاً خانهای ورسایان، وحشتناک بود. لیساگری می نویسد: هنگامی که کمون سقوط کرد، "زنان ظریف زیبارو و شادو سنگول، چنانچه که گویی در یک گردش لذت بخش به سر می برند، به جنازه ها نزدیک می شدند، بانوک چتر آفتابی شان، آخرین پس مانده های پوشش اجساد را کنار می زدند، تا از دیدن مردگان دلیر لذت ببرند." (لیساگری - صفحه ۳۰۵)

یکی از شاهدین به روزنامه لیبرال محافظه کار "لاسیه کل" (La Siecle) مورخ ۳۰ مه ۱۸۷۱ گفت: "زنان ظریف و زیبا روی به هنگام عبور زندانیان به آنها حمله می کنند و با چتر آفتابی آنها را کتک می زنند." (لیساگری - ص ۳۰۵) مورخی در سالگرد کمون چنین اظهار داشت: "گزارشات حاکی است که زنان شیک پوش به ویژه علیه هم جنسان خود، خشونت بارترین رفتار را داشتند." (ادواردز- کمون پاریس ۱۸۷۱ -

ص ۲۰۱)

## نتیجه گیری

کارگران زن و مرد پاریسی در یک آن، پرتوی از توانایی، استعداد و آزادی انسانی را به نمایش گذاردند. زنان درسنگر ها، در امر آموزش و تعاونی های جدید، و در ایده های نوین مربوط به اخلاقیات جنسی، شجاعت و ابتکار باور نکردنی از خودشان نشان دادند. با این وجود کمون نشان داد که گرچه خواهران و برادران کارگر، دوش به دوش جنگیدند و کشته شدند اما به وحدت کامل نرسیدند. سنت انقلابی فرانسه و پاریس خصلتی دوگانه داشت: از یکسو مشوق اقدامات انقلابی زنان و مردان کارگر بود و از دیگر سو، قالبی محافظه کار برای افکار و اعمال آنها بود. خصلت پیشه وری صنعت، این قالب محافظه کار را تقویت می کرد. نظرات پرودن منتج از تضادها و شکاف های میان زن و مرد بود. کمون پرتوی کم سو، همانند نوری که از شیشه ای تار می گذرد، ارائه داد. برای زنان کموناردها، کسب حقوق زنان منوط به کسب حقوق کارگران بود. هر دو ی این حقوق تنها در محدوده های بسیار جزئی، حاصل شدند. طبقه کارگر پاریس هنوز به رشد و بلوغ لازم نرسیده و فاقد یک رهبری سیاسی شفاف و روشن بود. محاصره پاریس مزید بر علت شده بود و فراتر از همه، عمر کمون بسیار کوتاه بود. در حالی که بین زنان و مردان کموناردها، وحدت کامل حاصل نگشت، هیچ زمینه مشترکی بین زنان کموناردها و زنان بورژوازی موجود نبود: مبارزه مرگ و زندگی برای تسویه حساب در جریان بود. کینه و انتقام جوئی زنان بورژوا نسبت به "خواهران" کارگزاران حد و حصری نمی شناخت.

\* در شماره بعد، فصل مربوط به جنبش زنان آمریکا در قرن نوزدهم آغاز می شود.

## دورزدان رشت چه گذشت

عمومی و انفرادی، تبعید و جدا ماندن از خانواده، در کنار هم و با هم زندگی کرده بودیم، درد کشیده، با هم لبخند زده بودیم، شلاق برگرده و کف پاهایمان نشسته بود، اما برجای مانده و پیش می رفتیم و اینک، یک شنبه، یکباره همه بدون اینکه امکان فرار و گریز داشته باشند، بدون اینکه بتوانند از خود دفاع کنند، بدون اینکه حتی بتوانند فریادی از گلویشان بکشند این چنین دور از تمام معیارهای انسانی و بشری به قربانگاه فرستاده شدند، انهم به جرمی ناکرده. کدام عقل سلیم میتواند باور کند و بپذیرد، حتی در خیال هم چنین جنون و جنایتی نمی گنجید تا چه رسد در پیروی و با منطق زندگی اما هر روز که گذشت شواهد عریان تر و عمیق تر ما را با همه ناباوری مجبور به پذیرش تلخ واقعیات میساخت، اگر چه هنوز دلمان می خواست خود را فریب بدهییم و امیدوار باشیم که لا اقل بخشی از بچه ها هنوز برجای مانده اند. اما واقعیت تلخ تر از آرزوهایمان خود را بر سر سفره مان پهن میکرد. از بند زنان فقط ۴ نفر زندانی باقی مانده بود و از بند ۲ مردان و بازداشتگاه اطلاع دقیقی در

## در جریان قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷

در زندان رشت چه گذشت

آنان مصادره شد. این اعتصاب و عدم پذیرش لباس فرم زندان تا کشتار جمعی زندانیان در تابستان سال ۶۷ ادامه داشت و بازماندگان اعتصاب و کشتار که فقط ۹ نفر بودند تا تابستان ۶۸ نیز به اعتصاب خود ادامه دادند و تقریباً نزدیک به سه سال از دیدار با خانواده های خود محروم بودند. آنچه در این نزدیک به سه سال گذشت، بند یک زندان رشت رایه یکی از مقاومترین و پرتنشترین زندانهای جمهوری اسلامی در سالهای ۶۸-۶۵ بدل ساخت که خود نوشتار دیگری را میطلبد.

بند ۱ از سه راهروی کوچک و یک اتاق عمومی بزرگ تشکیل شده بود و هر قسمت ۳۰ زندانی داشت. مجموع زندانیان راهروهای ۱ و ۳ و اتاق عمومی که جمعا نود نفر بودند در اعتصاب شرکت داشتند و راهروی ۲ با سی نفر زندانی از ترکیب نااهمگون، توپ، جاسوس و زندانیان "سرموضع" تشکیل شده بود که در اعتصاب شرکت نداشتند و به ملاقات میرفتند.

برای استفاده از امکانات دستشویی و هوا خوری راهروهای ۱ و ۳ مشترکاً با هم راهروی ۲ و اتاق عمومی نیز با هم بصورت مشترک و همزمان استفاده میکردند.

از اوایل خرداد ۶۷ مساله اعتراض به کمی وقت دستشویی صبح که جمعا نیم ساعت بود نیز به بحران و درگیریهای میان زندانیان و زندانبانان افزوده شد.

همزمان با شرایط بحرانی بند، کم کم خبرهایی از بیرون زندان مبنی بر تحرکاتی از طرف "سازمان مجاهدین" و نیز پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از طرف جمهوری اسلامی بگوش میرسید. پایان گرفتن جنگ و پذیرش قطعنامه سازمان ملل از طرف جمهوری اسلامی و خبرهای دیگری بابت حوادث و اتفاقاتی بود که در مجموع سبب شادمانی زندانیان شده بود. اما در اوج این شادمانی، نگرانیهای هم از بابت بروز حوادث غیرمترقبه و پیش بینی نشده وجود داشت. خصوصاً از سال ۶۰ به دفعات از زبان پاسداران و مسئولان زندان خطاب به زندانیان در بند شنیده میشد "گمان نکنید در صورت رفتن ما، شماها زنده خواهید ماند. اول همه شما رایه رگبار میندیم بعد خودمان خواهیم رفت" اوضاع آستان حوادث گوناگون بود. زندان در تب و تاب بود. همه در التهاب و شور بزم میردند.

چشمها و اندیشه ها به آینده ای نزدیک در تماشای شو و تغعل بودند. روزهای گذران زندان با شور و غوغای بیشتری همراه بود. با چنین وضعیتی از شرایط روحی بند، چند روز قبل از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تعداد زیادی از زندانیان مجاهد را که احکام ابد و بیست سال داشتند یکی یکی به زیرهشت فراخواندند و شکسته شدن حکم شان را رسماً به آنها اعلام کردند. احکام ابد به ده سال و احکام بیست سال به هشت سال تقلیل حکم داده شدند. موج شادی و امید همه بند را فرا گرفته بود، باور کردنی نبود که بعد از آنهمه کشاکش و درگیری و نزدیک به دو سال اعتصاب که هنوز هم ادامه داشت، ناگهان زندانیان زیادی تقلیل حکم بگیرند. همه اوضاع و شواهد ظاهراً بنفع زندانیان بود. نگاهها و گوشه‌ها خبری را مشتاقانه دنبال میکردند، نگاهها صفحات روزنامه ها و اخبار تلویزیون را کنج‌اوانه پی میگرفتند. نگهبانان هر روز که میگذاشت با روحیه ای ازدست رفته تر باز زندانیان روبرو میشدند. سرانجام روز ۲۷ تیر فرارسید و جمهوری اسلامی با پذیرش قطعنامه ۵۹۸

آتش بس را پذیرفت. دوروز بعد، خمینی بر صفحه تلویزیون ظاهر گردید و "جام زهر" را لاجرم سرکشید.

همان شب، رفیق عبدالله که از محکومین انقلاب فرهنگی اردیبهشت ۵۹ بود و پانزده سال حکم داشت به بخشی از آرزوی خود دست یافت و با شادمانی در میان جمع زندانیان همانند بچه های کوچک یا حایل کردن دستانش بر گردن ۲ رفیق دیگر و بلند کردن پاهایش از آنها خواست او را در راهروی بند راه ببرند و بدین صورت شادمانی خود را از دیوگی و خواری خمینی به نمایش گذاشت. حکومتی که در طول ده سال موجودیت اش، تمام تلاش و نیروی خود را در جهت به خواری کشاندن دیگران بکار گرفته بود و برای بی اعتبار کردن وی حیثیت ساختن افراد از هیچ ترفندی خودداری نمیکرد، حال سبیل و نماد این حکومت با زبونی و خواری به شکست خود اعتراف میکرد. پذیرش قطعنامه اگر چه از مدتها پیش برای آگاهان قابل پیش بینی بود ولی با توجه به تبلیغات گسترده جمهوری اسلامی مبنی بر عدم پذیرش قطعنامه و اینکه "جنگ ۲۰ سال هم طول بکشد ما مرد جنگ هستیم" و نیز روزنامه های کثیرالانتشار کشور از طریق نویسندگان مزدور هر روز در مقاله های مطول و چند صفحه ای به توجیه ادامه جنگ میپرداختند و زرمه های صلح آمیز علیه جنگ را خیانت به "ملت و کشور" و نیز برآمده از حلقوم "دشمنان انقلاب" میخواندند، چنان گسترده بود که پذیرش قطعنامه در چنان جوی بجز برای مسئولان رده بالای نظام که خود سازندگان ترفندهای پشت پرده بودند، برای بقیه طرفداران، حامیان و دست اندرکاران نظام خصوصاً پاسداران و بسیجیان ضربه ای شوک آفرین بود. ما تخریب روحیه نگهبانان زندان را آشکارا مشاهده میکردیم.

همراه با پذیرش قطعنامه، تحرکات مرزی شدیدی از طرف "سازمان مجاهدین" و نیروهای عراقی صورت گرفت، در فضای نامتعادل زندان بالاخره خبر عملیات "فروغ جاویدان" مجاهدین به گوش رسید، در روزنامه و تلویزیون اخبار ضد و نقیض پخش میشد، تمام زندانیان در راهروها گوش به صدای رادیو بودند که در نگهبانی زندان پخش میشد و اخبار را لحظه به لحظه میداد. هر روز که میگذاشت خبرها مبنی بر پیشروی "مجاهدین" بود. زندانیان لحظه به لحظه بر شور و التهابشان افزوده میشد، برنامه های عادی زندگی روزمره در داخل بند تا حدودی مختل شده بود و دیگر کسی روال طبیعی زندگی خود را پی گیری نمیکرد. همه زندانیان بند در انتظار شنیدن اخبار تازه ای بودند. از روز چهارم مرداد ماه، خبرها رنگ و بوی دیگری گرفت، پنجم مرداد مسئولان نظامی جمهوری اسلامی خبر شکست "مجاهدین" و پیروزی عملیات "مرصاد" را اعلام کردند. تبلیغات گسترده شروع شد، مصاحبه پشت مصاحبه و وبزودی تعدادی از دستگیرشدگان جلوی دوربین ظاهر شدند، کم نگرانی و سکوت جای شور و التهاب روزهای گذشته را گرفت. بند یکپارچه در سکوت خود فرورفت. گذر روزهای لازم بود تا مجدداً شرایط عادی زندگی پس از حوادث ده روز گذشته بر بند و روحیات زندانیان حاکم شود. "بند" هنوز نشانه های مربوط به مساله دستشویی را با خود همراه داشت و نگهبانان هر از گاهی جهت حل مشکل وعده انتقال زندانیان به زندان "لاکان" را میدادند که در زمان رژیم گذشته از نظر ساختمانی همانند زندان قزلحصار

طراحی شده بود و حالا آماده بهره برداری میشد و مسئولان زندان جهت آرام کردن زندانیان و فراهم کردن شرایط بهتر نوید زندان "لاکان" را میدادند.

روز هفتم مردادماه "عبداللهی رئیس زندان وارد بند میشد. ابتدا در راهروی ۱ که چسبیده به دفتر بند و زیر هشت است حضور خود را اعلام میدارد. چند تن از زندانیان در راهرو هستند و بقیه در داخل سلولها به کارهای خود مشغولند، در دوماه اخیر علی رغم درخواستهای مکرر زندانیان، مبنی بر حضور رئیس زندان در بند جهت رسیدگی به مسائل و مشکلات، رئیس زندان حاضر به آمدن در بند نشده بود. و حالا درحالی که سرمستی و خشم از نگاهش می بارید همراه با نگهبانان خودش به جولان دادن در بند می پرداخت. از کنار چند زندانی که در راهرو بودند میگردد، بی واکنشی از طرف زندانیان. از چهار چوبه درها به سلولها سرک میکشد و دیگران هم کلامی بر زبان نمی آورند. او انتظار داشت، زندانیان که مرتب درخواست حضورش را کرده بودند حالا حرفی بزنند و خواسته های خود را مطرح کنند. اما سکوت زندانیان جدایی از شرایط حاکم بر جامعه و بند، بی اعتنائی به حضور او بود و این خشمش را دوچندان کرد. از راهرو ۱ خارج و به راهروی ۲ میرود که تلفیقی از زندانیان توپ، منفعل و تنی چند از زندانیان "سرموضع" بود. پس از راهروی ۲ وارد راهروی ۳ میشود. در راهروی ۳ یکی از زندانیان شروع به صحبت میکند، رئیس زندان با اهانت او را از ادامه صحبت باز میدارد، زندانیان دیگر اعتراض میکنند. رئیس زندان همه زندانیان راهروی ۳ را مورد توهین و اهانت قرار میدهد و رفتاری تهدیدآمیز در پیش میگیرد. برخوردش در اتاق عمومی (راه روی ۴)، اهانت آمیزتر از راهروی ۳ میشود و تهدیدش چنان عریان، که خود را آشکارا در جمله نهانی خطاب به زندانیان "همه شما را باید کشت" به نمایش میگذارد. صبح روز بعد هشتم مرداد، فرزانه ببری را از راهروی ۲ فرامی خواندند و تازه به جمع اعتصابیون پیوسته بود. همسرش در بند زنان بود و دخترش نیز در سال ۶۶ در زندان متولد شده بود. ابتدا همه زندانیان فکر میکردند او را برای بازجویی بخاطر پیوستنش به اعتصاب برده اند اما نه تنها تاغروب بلکه دیگر هرگز به بند بازنگشت.

شامگاه هشتم مرداد، ساعت ۹ شب نگهبان همراه با لیستی از اسامی زندانیان وارد راهروی ۱ میشود و اعلام میکند "اسامی را که میخوانم کلیه مسائل خود را جمع کنند" و شروع به خواندن اسامی زندانیان میکند، علی باقری، اسماعیل سنجیدیان، حسن فرقانیان، سجدت هوشمند، هادی کیا زاده، مظاهرازاد، محمود ببری، سعید ببری، ایرج ببری، محمود اصغر زاده، مصطفی عابدین، فرید هندیجانی، فرهاد سلیمانی، آرامانیس، داریانسن. اسامی همه جزء محکومین شهرستان انزلی بودند. همان شب رضا شهربانی و صابری پور نصیر را که در اتاق عمومی و راهروی ۲ از محکومین انزلی بودند همراه بقیه از بند خارج کردند. اسامی تمامی زندانیان شهرستان انزلی را در برمیگردد. چهارده نفر از راهروی ۱، همراه با راهروی ۲ و یک نفر از اتاق عمومی، همراه با زندانی صبح که او هم جز زندانیان انزلی بود جمعا هفده نفر فراخوانده میشوند. وسائل شخصی زندانیان جمع میشود و وسائل عمومی

## متهم اصلی پرونده ، جمهوری اسلامی است

سرانجام، پس از قتل وحشیانه ۱۹ تن از زنان، حکومت اسلامی زیر فشار اعتراضات داخلی و بین‌المللی، اعلام کرد که قاتل زنان خیابانی به نام سعید حنائی شناسایی و دستگیر شد، و وی مسئولیت انجام تمام این قتلها را شخصاً برعهده گرفته است.

اظهارات پلیس و دستگاه قضائی رژیم در مورد این مساله باناباوری عمومی روبرو شده و تردید نسبت به صحت ادعاهای رژیم نابه‌انجاست که حتی برخی از روزنامه‌های وابسته به رژیم از نقاط ابهام در این ماجرا سخن میگویند. از جمله آنها اشاره میکنند که چگونه ممکن است یک نفر به تنهایی بایک موتورسیکلت این تعداد زنان خیابانی رادریکی از مناطق پررفت و آمد مشهد به خانه خود برده و به قتل رسانده باشد، اما قربانیان هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداده باشند، زن و فرزندان وی هیچ بویی از این قتلها نبرده باشند. مستاجر طبقه پائین منزل وی که درصاحب با روزنامه‌های رژیم گفته است که همیشه در خانه بوده و اگر رفت و آمد و سروصدائی در طبقه بالا صورت میگرفت به پائین منتقل میشد و از آن آگاه می‌گشت، چیزی در این مورد ندیده و نشنیده است، قاتل به راحتی و بدون هرگونه واکنشی قربانیان را به قتل می‌رساند و هربار دقیقاً به شکل پیش از آن، این جنایت را تکرار میکرده و حتی بدون ترس و با خیال راحت از گره واحدی در روسری‌های قربانیان استفاده میکرده و بعد هم با همان موتورسیکلت اجساد قربانیان را به نقاط دیگر منتقل میکرده، اما در این منطقه پررفت و آمد، احدی هم متوجه نشده است؟ از همین نکات که به عنوان نقاط مبهم پرونده از آنها یاد میشود، میتوان نتیجه گرفت که به ظن قوی، قربانیان نه توسط یک نفر بلکه چند نفر از جنایتکاران به قتل رسیده‌اند، آنها از این قربانیان که به گفته پلیس، پرونده محکومیت به اتهام فحشاء داشته‌اند، شناخت داشته‌اند و اطلاعاتشان می‌باید از طریق پلیس و دستگاه قضائی به دست آمده باشد. آنها امکانات لازم را برای انجام این جنایات در اختیار داشته‌اند و سرانجام این که آنها می‌باید، آن قدر قدرت داشته باشند و پشتشان به جانی بند باشد که پس از کشیده شدن مساله این جنایات به مطبوعات، باز هم به جنایات خود ادامه دهند. پس مردم حق دارند که همچنان رژیم و عوامل آن را مسئول این جنایات معرفی میکنند. حتی اگر برای یک لحظه فرض شود که ادعای رژیم درست است

و جنایتکاری به نام سعید حنائی دست به این جنایات وحشیانه زده است، باز هم در این واقعیت تغییری پدید نمی‌آورد که رژیم جمهوری اسلامی مسئول این جنایات است. این رژیم با ترویج خرافات مذهبی، ترغیب و تشویق متدینین به اجرای آنچه که به امر به معروف و نهی از منکر می‌نامند، تشویق آنها به استفاده از تمام وسائل از جمله روشهای قهرآمیز برای پیشبرد آن، و اجرای احکام وحشیانه اسلامی، افراد ناآگاه مذهبی را آماده و مستعد هرجنایتی ساخته است. پس در وهله نخست خود حکومت اسلامی است که مسئولیت این جنایات را برعهده دارد و لولاینکه فرضاتنها جنایتکاری به نام سعید حنائی، دست به این همه جنایت زده باشد. نه فقط از این جهت رژیم جمهوری اسلامی مسئول است، بلکه مسئولیت رواج فحشاء نیز برعهده رژیم جمهوری اسلامی است. واقعیت امر این است که زنان خیابانی، قربانیان نظام اقتصادی-اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران‌اند. هیچ انسانی حتی ناآگاه ترین انسانها حاضر نیستند به فحشاء روی آورند و تن فروشی کنند مگر زیر فشارهای بسیار شدید اقتصادی-اجتماعی. زنی که هیچ امکانی برای تامین معیشت خود ندارد و با مرگ ناشی از گرسنگی روبروست از سرناگزیری به تن فروشی روی می‌آورد. خانواده‌هایی که زن و مرد بیکارند و حتی قادر نیستند شکم گرسنه فرزندان را سیر کنند، ناگزیرند به هر کاری دست بزنند از جمله به تن فروشی روی آورند تا زندگی فلاکت بار خود را بگذرانند. دخترانی که به علت فشارهای اقتصادی-اجتماعی از خانه فرار میکنند و آواره‌شهرها و خیابانها میشوند، راه دیگری جز تن فروشی در برابر خود نمی‌بینند. روشن است که همه اینها قربانیان نظام اقتصادی-اجتماعی سرمایه داری حاکم بر ایران و رژیم ارتجاعی اسلامی پاسدار این نظام است. تمام این مصائب، تمام این مفاسد و تمام این جنایات همگی دلائل روشنی هستند مبنی بر محکومیت نظام سرمایه داری و رژیم پاسداران، جمهوری اسلامی.

کشتار وحشیانه زنان خیابانی نیز دلیل دیگری است بر این محکومیت. رژیم جمهوری اسلامی به هیچ طریقی نمیتواند مسئولیت خود را در این جنایت انکار کند. این جنایت نیز یکی دیگر از اتهاماتی است که از هم اکنون در کیفیخواست محکومیت جمهوری اسلامی ثبت شده است.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

**آلمان**  
K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

**اتریش**  
Kar  
Postfach 260  
1071, Wien  
Austria

**دانمارک**  
I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

**سوئد**  
M. A. M  
Postbox 6416  
75139 Uppsala  
Sweden

**سوئیس**  
Sepehry  
Postlagernd  
3052 Zollikofen  
Switzerland

**فرانسه**  
A. A. A  
MBE 265  
23, Rue L ecourbe  
75015 Paris  
France

**هلند**  
P. B. 22925  
1100 DK Amsterdam  
The Netherlands

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال نمایند

I.W.A  
6932641 Postbank  
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org



Organization Of Fedaiian (Minority)

No.363 augs 2001

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی